

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد: شما تا کجا بحث را استقصاء کردید؟

تلمیذ به زبان عربی

استاد: رفقا متوجه شدند کیفیت ورود و خروج

آقای شیخ علی را؟ راجع به این مسأله رفقا چطور

فکر کردند؟ از یک طرف خب همان طوری که

ایشان مطرح می کنند و خب طبعاً نتیجه اش رسیدن

به یک حکومت است. یعنی در ابتدا ما در روایات-

همان طوری که ایشان مطرح کردند- ما مسأله ای به

نام تشکیل حکومت اسلامی نداریم، بله... این را

داریم ولی به عنوان اقامه ای حکومت اسلامی، فرض

کنید که مثل حکومت خلفای راشدین یا مثل

حکومت بنی امیه یا مثل حکومت عباسیین، نظیر این

حکومت ما چیزی در روایت به نامش نداریم. حالا روایاتی که در این زمینه است نمی‌دانم رفقا مطالعه کردند...، روایاتی داریم راجع به عدم قیام؛ مثلاً یک روایتی از امام سجاد علیه السلام هست، از امام باقر هست، از امام صادق هست، از این سه امام هست، از امام رضا علیه السلام نظیرش هست راجع به زید النار، که برادرشان قیام کرد و اینها و همین طور... قبول خود امام علیه السلام، حالا بحث خود عمل امام برای مرتبه‌ی بعد است. راجع به این روایات نظر رفقا اگر مطالعه کردند چیست قضیه؟ یعنی مسأله خب در یک وهله همان طوری که آقای آقا شیخ علی گفتند، ایشان برداشت‌شان این طور بود که آنچه که در روایات... و سایر موارد که رجوع مثلاً فرض کنید که افراد را در دعاوی به افراد صاحب نظر که مجتهدین باشند، حضرت به آنها رجوع افراد را احاله می‌کنند... ظلم را در حکم سُحت می‌دانند و ارجاع می‌دهند افراد را به الی من نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، بعد حضرت می‌فرماید: فانی قد جعلته علیکم حجة و انا حجة الله علیهم، این حجت به عنوان فاصل خصومت و... این از طرف امام علیه

السلام در این افراد قرار داده شده یعنی در غیر از این افراد که قاضی ظلم باشد و اینها، خب قرار داده نشده.

یا فرض کنید که یکی از مسائلی که هست مسأله‌ی تولی امر به معروف و نهی از منکر است، خب این هم یکی از مسائل بسیار مهم است دیگر که در جامعه این دو فرع... باید در جامعه مطرح باشد؛ یکی امر به معروف است و یکی هم نهی از منکر. خب چطور می‌شود در یک جامعه‌ای که آن جامعه به دست حکام ظلم هست، در آن جامعه امر به معروف و نهی از منکر کرد؟

یا یکی از ادله‌ای که خب فرض کنید که برای مثلاً وجوب حکومت اسلامی... وجوب اقامه‌ی صلاة جمعه است. خب در صلاة جمعه باید مسائل حکومتی و سیاسی مطرح باشد، طبعاً یک تعارضی بین این مسأله و بین نظرات حکومت پیش می‌آید که منحل به اصل انعقاد صلاة جمعه است.

یا فرض کنید که یکی از مسائل دیگری که مطرح می‌شود... مطالعه شده یا نه، روایاتی است که

از رسول خدا است و عدیده هم است که از قول
خدای متعال فرمودند که لا عذبن... کل فئۃ یا کل
تحت رایت الظلم و ان کانوا مسلمین، به یک
همچنین عبارتی، مدتی قبل دیدم حالا خود من هم
دوباره مراجعه می‌کنم انشاءالله برای جلسه‌ی بعدی
که اینها را بیان کنیم حالا اگر بشود خود رفقا هم
مراجعه کنند،... از رسول خدا یا از امیرالمومنین
احتمالاً که باید مسلمین در تحت رایت اسلام باشند،
در یک روایت هست امامِ عادل، حالا منظور از این
رایت چیست؟ حکومت است یا اینکه...؟

من حیث المجموع... مسلم است این است که
ائمہ علیہم السلام امور شیعه را در زمان غیبت یا در
زمان حضور فرقی نمی‌کند، امور شیعه را به دست
حکام ظلم و یا به دست فرض کنید که افراد منصوب
از قبل حکام ظلم... امور شیعه را به دست فقهای
که اینها اهل نظر و استنباط هستند، به اینها سپردند
در مسائل خودشان، در این شکی نیست و همین
طور مساعدت و کمک حکام ظلم از طرف ائمہ
علیہم السلام ممنوع... و در این زمینه روایات اکیدی
هست که معاونت بر ظلم حرام است، کمک به حکام

ظلم حرام است، وارد آن امور ظلمه شدن حرام است، از امام سجاد نامه‌های حضرت من جمله نامه به محمد بن مسلم... امام سجاد دارند، امام صادق علیه السلام، موسی بن جعفر، روایاتی که از امام هادی و امام حسن عسگری راجع به این زمینه آمده، تمام اینها، کمک کردن، مالیات دادن، ضرائب به حکام ظلم و اینها، همه‌ی اینها حکایت از عدم رضایت... ائمه به حکومت حکام ظلم دارد، این یک مسأله‌ای است که خب در این مسأله هم شکی نیست.

مطلبی که در اینجا مطرح می‌شود و در وهله‌ی اول روی این مسأله ما باید فکر کنیم بعد آن وقت راجع به کیفیت و مسائل بعدی خب مباحث بعدی می‌آید... چگونه... بین این ادله که نهایت این ادله منجر به اقدام بر حکومت اسلامی خواهد شد بالاخره منجر به این، حالا باید ببینیم می‌شود یا نمی‌شود دیگر، علی کل حال این یک مسأله‌ای است که باید دید این قضیه می‌شود یا نمی‌شود، این خواهد شد بالمثال... و روایاتی که دلالت بر نهی از

اقدام بر تشکیل حکومت می‌کند مانند روایت امام باقر علیه السلام و یا امام صادق یا امام رضا علیه السلام که خب اینها نهی است دیگر، نهی صریح دارد دیگر، لم یقم و لا یقوم منا اهل البيت الی قیام قائمنا، خیلی روایت ... صریح است یعنی در آن اشاره و کنایه هم نیست! لم یقم و لا یقوم یا و لن یقم الی قیام قائمنا اهل البيت الا الستلمته البلیه و کان کفرخة طلعب بها الاطفال، نظیر این عبارات در این جا هست، ... هارون می‌گوید من رفتم و فلان با یحیی بن زید ملاقات می‌کند و پیغام امام صادق علیه السلام را به آنها می‌رساند یا در مورد روایات ابراهیم و محمد دو پسران عبدالله محض که اینها قیام کردند در زمان منصور دوانقی و امام صادق برای آنها گریه کردند و ... و حضرت این مطلب را فرمودند در بیرون مدینه وقتی که ملاقاتی داشتند با عبدالله محض و ابراهیم و محمد و عده‌ای دیگر و منصور دوانقی هم بود، حضرت این را فرمودند و بعد فرمودند صاحب این قبای زرد هست که منصور دوانقی بوده که او می‌گوید من آنجا فهمیدم که حکومت به من می‌رسد چون من ... مطلع از غیب

می‌دانستم و آنجا دیگر من متوجه شدم قطعاً این مسأله‌ی خلافت به من می‌رسد. شکی نیست که این روایات صحیح است. در وثاقت این روایات و در صحت سند این روایات شکی نیست و این روایات متضافر است اگر نگوییم متواتر هست، به مرحله‌ی تضافر رسیده .

حالا صحبت در این است که چگونه ما بین این روایت و بین آن روایات وفق بدهیم؟ بعضی‌ها آمدند مثل آقای خمینی، ایشان گفتند که این روایات مربوط است به مسأله‌ی مهدویت و البته خب با یک لحن بسیار شدیدی که هر چه که مخالف با قرآن است باید اینها را به دیوار زد! ما نمی‌توانیم به دیوار بزنیم! دیوار... روایاتی است که مسلم آمده از امام علیه السلام و ما باید برای اینها فکری بکنیم و یکی و دو تا هم نیست که ما اینها را برداریم و همین طور به دیوار بزنیم! روایات روایات متعدد است و قطعاً از امام علیه السلام صادر شده است و مستفیض است و باید... ببینیم چه منظوری در اینها داشتند؟ توجیهی که ایشان کردند و بعضی دیگر هم این

توجیه را کردند بر اینکه منظور از اینها مهدویت است، کسی که قیام کند به عنوان مهدویت، آن آقای محمد بن عبدالله محض خب ایشان می گفت که آن اسم حضرت بقیه الله ارواحنا فدا محمد است و اسم من هم محمد است... همان مهدی این امت در همان موقع بود، معروف بود که این داعی مهدویت دارد و خب به او می خورد گرچه در همان موقع حضرت پاسخش را دادند که او از نسل فرزند من است و پدر او این است، اسمش حسن است، پدر او فلان است و شما پدرتان اسمش عبدالله است و این مسأله... بعد در این است که... در مورد افراد دیگری غیر از محمد بن عبدالله محض آمده، در مورد یحیی آمده، خب یحیی اسمش محمد نبود یا در مورد زید بن علی آمده، زید بن علی برادر امام باقر دعوی مهدویت نکرد، یحیی بن زید دعوی مهدویت نکردند، اصلاً خود زید معتقد بود بر اینکه صاحب این... است و من فقط می خواهم این حکومت را حکومت اسلامی کنم و بعد زمام امر را به دست برادرم بسپارم، خودش صریحاً تصریح می کرد، چطور آن وقت ما بیاییم بگوییم که منظور از روایات

مهدویت است؟ خب کجایش مهدویت است؟ خود زید بن علی می گوید من اهلش نیستم برادر من است، آن وقت آن می گوید ادعای مهدویت کرده؟ این چه حرفی است؟ یحیی بن زید کجا ادعای مهدویت کرده؟ بله محمد بن عبدالله ادعای مهدویت می کرد، یکی از اینها اما زید النار چه؟ زید النار هم ادعای مهدویت کرد که امام رضا علیه السلام به او این جواب را دادند؟ پس این توجیه کردن بر اینکه این روایات در محط مهدویت آمده است این توجیه بلاوجه است.

مطلب دیگری که مطرح می کنند بعضی ها در خصوص نهی... آن توجیهی که برای امام علیه السلام می شمارند آن این است که به طور کلی قیام کردن به نحوی که بتواند آن جای امام علیه السلام را بگیرد، این منظور امام بوده، یعنی حکومتی تشکیل... که آن حکومت عین حکومت امام زمان علیه السلام باشد و فرقی بین او نداشته باشد که اینجا حضرت می گویند یک همچنین حکومتی تشکیل نخواهد شد چون آن اختصاص به امام زمان دارد و

این حکومت حکومت مانند او نیست و طلعب بها الاطفال. گرچه این توجیه یک قدری نزدیک به واقع هست ولی باز این توجیه دلیلی بر آن نیست، به جهت اینکه امام علیه السلام نمی گویند که اقدام بکند به نحوی که آن حکومت عدل دنیا را به وجود بیاورد، حکومت امام زمان علیه السلام حکومت در همه‌ی دنیاست یعنی ایجاد حکومت شیعه، ایجاد حکومت ولایی اسلامی در... قطعاً منظور امام علیه السلام هم این نبوده که حالا این شخصی که قیام کرده حالا می‌خواهد همه‌ی دنیا را برود بگیرد، نه علی کل حال مسأله به این کیفیت هم نمی‌تواند باشد گرچه این توجیه از توجیه اول بهتر است یعنی یک قدری نزدیک‌تر به واقع است اما باز نمی‌تواند این مسأله مورد نظر باشد.

حالا پس بنابراین... چه حيله‌ای باید برای این اندیشید؟ از یک طرف این همه ما اخبار داریم که ائمه علیهم السلام مردم را در امور زندگی خودشان به فقهاء عدول ارجاع می‌دهند، این یک مسأله است. خوب امور زندگی اعم است از ازدواج و طلاق و دعاوی... سیاسات و امور مُدُن و مسائل اجتماعی

دیگر، خب در همه‌ی اینها به او ارجاع می‌دهند، از یک طرف این روایات روایاتی است که نهی از اقدام بر تشکیل حکومت می‌کند و توجیهی هم برای این روایات وجود ندارد. خب ما در اینجا بین دو دسته از روایات در واقع قرار می‌گیریم، مسأله می‌رود در باب تعادل و تراجیح گرچه خود این روایات به نصح نافی نیستند اما به مصداقه و مدلوله الالزامیه، به آن منافات دارد. ...نباید ایجاد کرد، به این کیفیت نیست. اما نتیجه‌ی روایاتی که تشویق و ترغیب به رجوع به علما می‌شود و رجوع به حکام ظلم را حرام می‌دانند نتیجه‌اش این است که حکومت اسلامی باشد دیگر، یعنی بالمثال این نتیجه استنباط می‌شود از این قضیه. خب حالا چطور ما باید این مسأله تصور کنیم؟ که از یک طرف بین این دو قضیه باید جمع بشود. خیال می‌کنم که اگر من الان بخواهم وارد این بحث شوم این مسأله یک تذکر قبلی خب رفقا داشته باشند بد نیست که روایاتی را که رفقا مثلاً آقای آقا شیخ علی اشاره کردند اجمالاً به آن روایاتی که دلالت بر رجوع به اینها می‌شود، اگر رفقا در

مجامع روایی، کل روایاتی را که در این زمینه هست
این را استقصاء کنند، فرض کنید که روایاتی که
مربوط به حد است، جاری کردن حد، قطعاً حد را
باید مجتهد و حاکم جاری کند غیر از او که نمی‌تواند
جاری کند. اجراء حد به دست حاکم شرع است و
حاکم اسلام ... باید جاری کند. البته ما نظایرش را
هم داریم مثلاً فرض کنید که در زمان سابق بودند
علمایی که اینها اجرا حد می‌کردند، نه اینکه حاکم
باشند ولی حکومت این اجرای حد را به اینها داده
بود. فرض کنید که...

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ